

«سزیهام آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربك انه علی کل شئی شهید»^۱
(بزودی نشانه‌های خود را در افق‌های خلقت و در خودشان به آنها نشان میدهم تا برایشان روشن شود که او حقیقت محض است آیا گواه خدا بر همه چیز کافی نیست؟)

تحقیق از دیدگاه قرآن

از: دکتر عبدالرسول حنائی نژاد - رئیس موسسه تحقیقات دامپروری حیدرآباد

مقدمه:

بنام آنکه آفاق و انفس را دو وجه از نشانه‌های وجود خویش آفرید و گونه‌های پیدا و ناپیدای آنرا مظهر حقیقت خود قرار داد تا آدمیان، آنانکه بصر دارند به ظواهر و دیگران که بصیرت نیز دارند با نظر به ظاهر و باطن امور وجود و قدرت باری تعالی را در آشکار و پنهان جهان بنگرند و با سایش سر پرغرور بر آستان ملکوتی اش شعور درک خود را از مفاهیم هستی، اعلام نمایند.

تحقیق از باب تفعلیل به معنای کنکاش برای دستیابی به حقیقت و کنه اشیاء و یافتن روح روابط حاکم بین هستی‌های متعدد و یا چگونگی تآثر و تاثیر متقابل آنها در یکدیگر است. همچنانکه از آیه مبارکه بالا نیز استنباط می‌شود، اگر پدیده‌های جهان را به دو مقوله انسان و طبیعت تقسیم نمائیم و حتی خود انسان را بعنوان جزئی از طبیعت در نظر بگیریم آنرا دارای دو گونه و دو روی خواهیم یافت یکی نمود یا واقعیت آنها و دیگری بود یا حقیقت آنها. بربنای این نظر، برخلاف آنچه برخی افراد گمان میکنند حقیقت و واقعیت دو کلمه مترادف و هم معنا نیستند که گاه در گفتارها و نوشتارها بنحو ترداد استعمال میشوند، بلکه این دو واژه بیانگر دو چهره و دو رویه از تمامی آنچه را که در اطراف ما وجود دارند تشکیل میدهند. به این معنا که موجودات بنحوی که هستند، در دید می‌آیند، و نمود دارند واقعیت خود را نشان میدهند، اما جنبه دوم وجود آنها، بود یا حقیقت آنها است هرچند واقعیات از لحاظ ارزشی ارجح و اعتبار لازم خود را دارا هستند، اما این ارجح و اعتبار زمانی مفید، موثر و قابل احترام خواهد بود که در تشخیص بود یا حقیقت آنها موثر و مورد استفاده باشد، چرا که تمامی ارزش افراد و اشیاء و طبیعت به

گذر از صراطی که منتهی به حقایق است که شاید ملل پیشرفته که ظاهراً از ما پیش تاخته‌اند، به کنه آن نرسیده‌اند و شاید به بعضی از آنها رسیده که به بهشت تنعم دست یافته‌اند، همین مظاهر وجودی که با گذر از بدنه و ورود در بطن آنها و دستیابی به فرمولهای خفته در آنها و کشف حقیقتشان از قبیل چگونگی روابط فیزیکی و شیمیایی درونی آنها، ما نیز میتوانیم صراط مستقیم بهیستی و خودکفائی و بی‌نیازی را جستجو نمائیم و آنگاه بجای نیازمندی به بیگانگان خود را صرفاً نیازمند آفریدگار هستی بدانیم و صراط مستقیم معنوی را نیز در نوردیم.

پس تحقیق به این معنا یعنی گذر از این پلها و طرح به معنای ارائه طریق چگونه گذشتن و اجراء طرح بمنزله انجام اعمالی در راه دستیابی به مجهولاتی است که با چشم ساده و دید سطحی نمیتوان آنها را یافت. بدون کشف چنین طریقی، نه تنها راه علم بر ما مسدود است که به تبع آن طریق زندگی، رشد و تعالی کاملاً بسته است. در اهمیت این مسئله بس که شرافت آدمی و قداست او در حدی که ملائک بر او سجده برند، به میزان درک حقایقی است که از دید عادی دور و بظاهر مستور است و از آنجا که این امر از ابتدائی‌ترین ضروریات زندگی است، پس از خلقت آدم(ع) وی بلافاصله حقایقی تحت عنوان کلمات، از خداوند

بود آنها و نه به نمود آنها است. اگر این باور در اذهان بارور گردد که نمود را جنبه اظهاری و روبنائی و نشانه‌ای، بدانیم و ایمان بیاوریم که این ظهورها صورت بیرونی بوده‌ها و تنها عناوینی برای تحریک ذهن جستجوگر آدمی و رساندن او به حقایق صور و درون پدیده‌ها است، فهم واژه تحقیق آسانتر خواهد گشت و دیگر در انعکاس این واژه دچار ابهام نشده و با طرح آن در ذهن تکلفی نخواهیم داشت.

تحقیق چیست

با توجه به بیان فوق، ما دائماً خویشتن را در رابطه با مظاهری از طبیعت می‌یابیم که بخودی خود قادر نیستند آنچنان که انتظار می‌رود، از نظر جسمی و سایر امکانات لازم برای ادامه حیات، ما را تامین نمایند بهمین جهت نیازمند آنیم که به سراغ درهای بسته‌ای که خود این پدیده‌ها مظهر آن ابواب هستند برویم و آنقدر بکوییم و بکاویم تا به حقایقی که بیش از این مظاهر میتوانند در زندگی ما موثر و کارساز باشند برسیم و شاید بنحو احسن و اتم به منافی که از این طریق میجوئیم، دست یابیم.

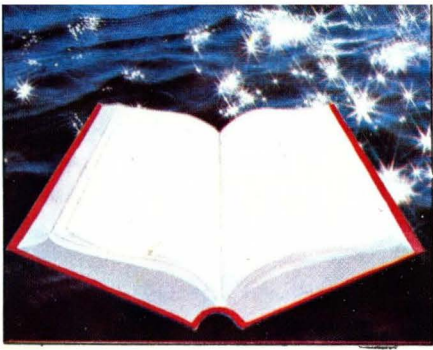
درواقع مظاهر هستی پلی باید تلقی شوند که تنها با گذر از آنها میتوانیم امیدوار باشیم به اهداف خود در راه رفع مشکلات و رسیدن به تأمینات نائل آنیم. بعنوان مثال این بیان قرآن (در انعام یا چهار پایان است) که می‌فرماید:

«و ان لکم فی الانعام لعیبة نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث و دم لبنا «خالصاً سائغاً للشاربین»^۲
(اینکه ما از بین سرگین و خون از دل چهارپایان برای شما نوشابه گوارای شیر بیرون میکشیم در این امر عبرت یعنی محل گذری است)

بزرگ دریافت میدارد، این کلمات چیزی جز حقایق اشیاء و نحوه استفاده عقلی و علمی از آن برای ادامه حیات نیستند، پس از طی این مرحله است که آدمی شایستگی و رشد یافته و به درجه مسجود ملائک واقع شدن میرسد، چه او اینک از ظواهر گذشته و به باطن امور آگاه شده است، چیزی که حتی ملائک از آن بی‌خبرند و آنچه‌آنکه از آیات الهی برمیاید علت خلقت آدمی کشف اسماء و حقایق اشیاء عالم است، چنانکه میفرماید: «و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة فقال انبئونی باسماء هولاء ان کنتم صادقین»^۳
(و خداوند بزرگ حقیقت همه آفریده‌ها را برآدم مکشوف داشت و به او تعلیم فرمود آنگاه او را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر در ادعای خود (مبنی بر عدم شایستگی آدم) صادقید مرا به حقیقت اسماء موجودات آگهی دهید)

«قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم»^۴
(گفتند بار پروردگارا تو پاک و منزهی و جز آنچه تو به ما آموخته‌ای آگاهی نداریم و تو دانا و حکیمی)
آنگاه در جلسه اعطای برترین دکترای افتخاری اشرف مخلوقات، برپدر همه بشر حضرت آدم(ع) به او فرمود:

«یا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبئهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات و الارض و اعلم ماتبدون و ما کنتم تکتمون»
(پروردگار فرمود ای آدم اینان را خبر ده باسماء مسمیات پس آنگاه که آدم اسماء را باز گفت پروردگار فرمود: مگر نگفتم که من از غیب آسمانها و زمین و آنچه که در درون و برون شما میگذرد آگاه و عالمم؟ و آنچه را شما نمی‌دانید بهتر میدانم؟)
فحوای خطابات و بیانات در مخالفت ملائکه در



کشف آیات موجود در آن تحریر می‌نمایند که فرمود:
«والانعام خلقها لكم فيها ذرف و منافع و منها
تاکلون»^۸

(و چهارپایان را برای شما خلق نمود که در آن برای
شما پوشش و بهره‌های دیگر است و از آنها
می‌خورید.)

از سوی دیگر با نگاهی به خیل انبیاء و رسل الهی
بسادگی در می‌یابیم که آن بزرگان در کنار رسالت عظیم
خویش اکثراً در بُعد کشاورزی و دامپروری تلاش داشته
و جامعه را نیز از این نظر رونق اقتصادی
می‌بخشیده‌اند. آیا این بدان معنا نیست که کار،
تحقیق و عمل در این زمینه‌ها علاوه بر آنکه کاری پیامبر
گونه و الهی است بهترین و سیله ارتقاء اقتصاد
اجتماعی و تامین نیازهای اولیه انسانها در جوامع
است؟ با نظری به موفقیت کشورهای بظاهر توسعه یافته
بخوبی می‌توان دریافت که در درجه اول اعتبارات
کشاورزی و دامپروری این کشورها رشد یافته و ترقی در
همین دو زمینه موجب رونق اقتصادی و توفیق در سایر
فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی گشته است،
بالعکس رکود کشورهای باصلاح جهان سوم را در
نگاه اول می‌توان در ناتوانی و عقب افتادگی در
کشاورزی و دامداری آنان یافت که موجبات استعمار و
استثمار آنان را توسط کشورهای توانگر فراهم آورده
است. بهمین سبب است که امروز بیش از گذشته به
تحقیقات در امر کشاورزی و دامپروری بها داده و
سرمایه‌گذاری میشود و به محققین آن اهمیت بیشتری
داده میشود. سایر رشته‌ها نیز از قبیل صنعت، معدن،
پزشکی و حتی علوم انسانی که تداوم بخش حیات
فرهنگی ملت‌ها است هرکدام اعتباری اساسی در رشد
و ترقی کشور یا رکود و عقب افتادگی آن دارند.

حوزه تحقیق در سایر علوم

با مختصر توجهی می‌توان دریافت که هیچکدام از
علوم متعدد حوزه بسته و محدوده‌ای تعیین شده برای
تحقیق ندارند، چه خداوند بزرگ می‌فرماید:

«اولم ینظروا فی ملکوت السموات و الارض و ما
خلق الله من شئی و ان عسی ان یکون قد اقرب اجلهم
فیای حدیث بعده یومنون»^۹

این یکی از سؤالاتی است که هیچ جواب منطقی
ندارد و یا بالعکس هزاران جواب غیرمنطقی دارد. سؤال
این است: آیا در ملکوت زمین و آسمان و هرچه خداوند
افریده است نمی‌نگرند و اینکه شاید اجلسان نزدیک

خداوند در زمین را بیابد و اگر محققین یعنی افراد مسلح
به علم و دانش در این مبارزه شرکت نجویند یا مدام
شکست خورده و منهزم بمانند یا خدای ناکرده خود
مجهولی و مشکلی بر معضلات موجود گردند، دیگران
چگونه معذور نباشند؟

اگر تحقیق با عرفان توامان باشد، کار، عملی
پیامبرانه بوده آثار مثبت و جاودانه خود را تا قیامت برجای
خواهد نهاد و اگر بدون عرفان انجام پذیرد باز هم نتایج
دنیوی خود را که عبارت از ترقی و پیشرفت دنیوی است
در پی خواهد داشت، چرا که

«و ان لیس للانسان الا ماعسی»^۷

این جا دیگر مسئله کفر و ایمان نقشی ندارد،
هرسعی مطلوب نتیجه مورد انتظار را به دنبال خواهد
داشت. اگر در جامعه کفر و شرک هم سعی و تلاش
شود، نتایج منطقی خود را خواهد بخشید و رونق
اقتصادی را بدنبال خواهد داشت و اگر به فرض در
جامعه سراسر ایمان سعی و تلاش در تحقق آرمانهای
علمی و پژوهشی صورت نگیرد، خسران مبین بسیار
خواهد آورد.

از اینرو نه آن رونق اقتصادی نتیجه شرک و کفر
جوامع الحادی است و نه این رکود و عقب افتادگی
حاصل ایمان جوامع عقب افتاده است، و این نکته‌ای
قابل توجه و عنایت است. ملتی که آحاد آن از بام تا
شام بدنبال کار و تلاش می‌دود و با طرح و برنامه‌های
مدون و منظمی در پی کشف حقایق به تکاپو می‌پردازد،
در سایه این کوشش و جوشش به اهدافش خواهد رسید
و در قبال تحقیقات به رفاه مادی دست خواهد یازید، و
قومی که هم و غمّش زد و بندهای مادی برای رسیدن به
رفاه کاذب بوده تحقیقات آن جنبه صوری و مانوری
داشته پلّی برای رسیدن به منیت‌ها و خودنماییها باشد و
نه تنها انگیزه الهی که خدمت به جامعه و انسان را هم
مدنظر نداشته باشد، حتی از همان رفاه و مادیات و
خودستاییها که در پی آنست محروم خواهد گشت.

حوزه تحقیق در کشاورزی و دامپروری

اگر در علوم کاوشی بمنظور تعیین وسعت قلمرو
تحقیق داشته باشیم شاید وسیعترین مقیاس را در زمینه
کشاورزی و دامپروری داشته باشیم، همانگونه که
عرفانی‌ترین آیات الهی را در همین حوزه می‌توانیم
بیابیم، چه هنگامیکه از هستی سخن می‌رود، گاه آنرا
در زمین و آسمان خلاصه می‌کنند، چرا که آفرینش را
اگر بستری باشد جز زمین و اگر سقفی باشد جز
آسمان، نخواهد بود. کشاورزی و دامپروری امری
است که از پائین با زمین و از بالا، با آسمان مرتبط
است و در واقع از زمین تا آسمان وسعت تحقیق مییابد.
کشاورز بذر را در زمین می‌کارد و آنگاه چشم بر آسمان
می‌دارد، از سویی با سر برآوردن هرتخمی خلقت را
تجربه می‌کند و حیات و مرگ و زندگی و آخرت را در
طبیعت مشاهده می‌نماید و از دیگر سو خدا را به هنگام
دریافت عصاره هستی یعنی آب و باران، در بالا
جستجو می‌کند. دامها نیز خود آیات زنده و مجسم
الهی و نشانه‌هایی از قدرت لایزال خداوند را برای
دامدار و کشاورز محقق و نمودار می‌کنند و او را به

ابتدای آفرینش آدم و استدلال خدا بر معرفت وی در
شایستگی برای آفرینش گویای آن است که فرشتگان
دلیل مخالفت خود را عدم معرفت آدمی به حقیقت عالم
و اشیاء و میل به خونریزی و بی‌تدبیری و هوسرانی
مطرح می‌نمودند و خداوند باریتعالی با نشان دادن
قدرت آدمی بر درک حقایق جهان و شعور وی برای
دریافت آنچه ناپیدا است، تحت عنوان نیروی تعقل و
شعور نیل به ذوات، استناد فرموده آدم را برتر از
فرشتگان و مورد سجده آنان قرار داد. بدین ترتیب
انسان به نسبت کشف حقایق مورد احترام و دارای
ارزش است، آنجا که بر همه اسرار آگاهی می‌یابد
بر فرق ملک پای می‌نهد و زمانی که پای عقل او در گل
ظواهر فرو می‌رود مسحور و محصور در آنها می‌گردد به
ثم رددناه افضل ساقبلین یعنی بازگشته به نهایت پستی‌ها
(سقوط نموده است). این ارزش نه تنها از دید خدا و
ملائک در ابعاد معنوی است که به تبع آن در جهان
مادی و در میان افراد بشر نیز وجود دارد. آنانکه برای
کشف حقایق در تلاشند و مدام با تیغ کاوش دل
مجهولات را می‌شکافند و ناهمواریهای راه را در گذر از
ظواهر و دستیابی به گوهر حقیقت می‌پیمایند، تا بشر را
به همواریهای وادی سعادت برسانند، در چشم و دل
جوامع از قدر و اعتبار لازم برخوردارند.

بطور کلی میتوان آفرینش را مجهولی بزرگ تصور
نمود که مربی اصلی آن یعنی رب العالمین این مسئله
را پیشرومی‌بندگان خود قرار داده است تا با کشف
مجهولات آن و نیل به کنه و ذات حقائقش به خداوند
که حق مبین است بیشتر آگاهی یابند و او را بهتر
دریافت نمایند که:

دل هر ذره‌ای که بشکافی آفتابیش در میان بینی
آشکارترین و روشن‌ترین موضوع مسئله عالم،
خداوند علی‌اعلی است که می‌فرماید:

«ان الله هو الحق المبین»^۵ (بدرستی که خداوند همان
حق آشکار است)

حقیقت خدا، آشکار، رسا، نورانی و غیرقابل تردید
است، اما مجهولات مسئله عالم فراوانند، گره‌هاییکه
همگی بدست بشر و یاری خدا بایستی گشوده گردند و
این چیزی است که خداوند نیز اراده تحقق آنرا فرموده
است که می‌فرماید:

«یرید الله ان یحق الحق بکلماته»^۶

(خداوند اراده‌اش بر تحقق و کشف هستی که
کلمات رسای قدرت اوست، تعلق گرفته است) و آدمی
بخلافت خدا به معنی اظهار و اجرای اراده الهی در
زمین گسیل شده است. به این معنا تحقیق و کاوش در
کلمات خدا که وجوه مختلف هستی است وظیفه
هرانسان خواهد بود، پس اگر خدا به حقیقت اشیاء
دعوت می‌فرماید:

«له دعوة الحق»

و اگر مسئولیت انسان ادامه این دعوت به حقیقت
وجودی اشیاء و رسیدن به بودها در گذر از نمودها است
نتیجه این کبری و صغرای منطقی چیزی جز وجوب
تحقیق و شکافتن پوسته برون‌ها برای رسیدن به هسته
اصلی اشیاء و راهیابی به اندرون آنها نیست و این چنین
است که آدمی با روشن کردن راههای تاریک زندگی
بوسیله چراغ علم و عرفان می‌تواند لیاقت جانشینی

شده باشد، پس بکدامین مبنا غیر از این می‌توانند مومن و متکی باشند؟

حوزه تحقیق کجاست؟ ملکوت آسمانها و زمین و همه آفریده‌ها!، یعنی يك فضای بی‌انتهای و مالا مال از حکمت و پر از روابط و مملو از گنجینه‌های علم که يك گوهر کوچکش می‌تواند نجات بخش جهانی از آدمیان و آدمیان جهان باشد. برای کاوش این حوزه بی‌انتهای ابزار مناسب آن یعنی عقل و منطق و درك و شعور به آدمی ارزانی شده که آنهم تا بی‌انتهای می‌تواند قدرت عمل داشته باشد. در مقابل این دو امر بی‌انتهای با يك محدوده بسته مواجهیم و آن زمان یا مهلت مقرر برای عمل است که ورای آن تلاشی به معنای تحقیق نمی‌تواند متصور باشد، این چیزی تحت عنوان اجل است که دست ما را از امکانات و طبیعت قطع می‌کند. این امر اشاره به اهمیت زمان دارد و اینکه هرکاری در ظرف زمانی خاص خود باید صورت گیرد. لذا می‌فرماید: اگر اینان به ملکوت عالم و جنبه‌های ناپیدای هستی از بزرگ و کوچک توجه نکنند و آیات الهی را با تحقیق و تدقیق بی‌نگیرند، با وجودیکه فرصت چندانی برای انجام عمل ندارند، دنبال چه چیزی برای درمان دردها، رفع نقایص و نجات از مصائب میگردند؟

ما را چه شده است که در صحنه‌ای به گستردگی زمین و پهنه‌ای به وسعت آسمان و آنچه از مخلوقات که در میان آن قرار گرفته و همگی لبریز از نشانه‌های ظاهر و باطن الهی است همچنان با پای چوبین ایستاده‌ایم و اگر نگوئیم در زمینه تحقیق متوقف بوده‌ایم، چندان رشدی نداشته‌ایم؟

هرچند هرغیر محقق هم می‌تواند با دیده بصیرت برخی جلوه‌های منطقی عالم را دریافت نماید و به کشف و اختراع و ابداعی نو دست یابد، اما در درجه اول این رسالت عظیم بعنوان وظیفه متوجه محققین يك کشور است که پیشقراولان علم و پرچمداران کشف حقایق اند و کلید گنجهای پر گهر را در دست آنان میتوان یافت. اگر همت این گروه سلسله جنبان شود علم و صنعت و اقتصاد و کشاورزی ما که «موری» در مقابل «غول» دیگران است، به تخت سلیمانی جهان خواهد نشست.

براستی محققین با ایمان، حامل کلیدهای گشایشگر نیازمندیهای کشور و مردم مسلمان اند. اگر راههای بسته و گره‌های کور بدست گره‌گشای تحقیق سپرده شده است، پس این همه رکود و عقب افتادگی برای چیست؟

نمی‌خواهیم چشم خود را برهمه عوامل دخیل در عدم توسعه ببندیم و یا بدون در نظر گرفتن مسائل تاریخی و سیاسی، يك بُعدی قضاوت کرده باشیم، اما اصلی مهم و قابل اعتنا وجود دارد و آن این است که علاوه بر عوامل بیرونی از قبیل سرمایه‌گذارها و مکانیزه کردن که برای نیل به اهداف توسعه و رشد بدان نیازمندیم، عوامل دیگری نیز در نفس محققین وجود دارد که عبارت از: نیروهای محرکه و زاینده بزرگی است که توجه به آن لازم و ضروری است و از نظر اهمیت، مقدم بر مسائل بیرونی مذکور است. بعبارت دیگر می‌توان معتقد بود که نیروی فکری تولید یعنی زمینه‌های ذهنی و ابتکارات علمی و عملی پژوهشگران

اهمیت زیربنایی نسبت به وسائل و ابزارهای پیشرفته دارند و بدون استحکام این زیربنای اساسی اگر فرضاً ما تا دندان هم مسلح به تکنولوژی پیشرفته در قسمتهای مختلف تولید، توزیع و رشد شویم، بدون توجه به جوشش‌ها و کوشش‌های فکری، هرچند توانسته‌ایم با صرف هزینه‌های هنگفت، حوائج مقطعی خود را پاسخ گوئیم، اما در زمان دوم باز هم در همین مرحله نیاز و شاید در بُعد منفی مضاعفی از آن قرار گیریم، چراکه با ورود تکنولوژی، وابستگی‌های جنبی و وارداتی فراوانی را متحمل شده‌ایم که قطع دنباله هریک از آنها در راه نیل به خودکفایی شاید غیرممکن باشد. اگر حتی با فرض محال امروز کشورهای پیشرفته تصمیم بگیرند بهترین کارشناسان خود و همه آنچه ما بعنوان مکانیزه کردن صنعت و اقتصاد و کشاورزی لازم داریم، دفعاتاً در اختیار ما بگذارند نباید ذوق زده شده و آنرا نعمتی الهی تلقی نمائیم، بلکه ازجهدی باید آنرا نقصی بزرگ بحساب آوریم. چه، مایه تعطیل ابواب تحقیق و افکار محققین خواهد گشت و بلا و مصیبتی عظیم تر از این نیست. پس «خوش آن چاهی که آب از خود برآرد» هنگامیکه بار دیگر به آیه مبارکه «و ان لیس للانسان الا ماسعی» می‌نگریم در می‌یابیم که این آیه یکی از بدیهی‌ترین و عمومی‌ترین آیات صادق الهی است و اگر مایل باشیم جایگاه خود را در این آیه جستجو کنیم و بدانیم در کجای آن قرار داریم، با کمال تأسف باید بپذیریم که در «لیس للانسان» می‌باشیم. یعنی انسان باضافه نداشتن و انسان باضافه فقریم. البته فقر را فقر طبیعی نباید تصور کرد چه در برخی موارد ما از وفور نعمت رنج می‌بریم. نیاز هم موجود است اما فرمول صحیح استفاده را فاقدیم. این فقر همت و فقر علم و اراده و عمل است.

در همین آیه مبارکه مردمی را می‌بینیم که از سپیده‌دم صبح تا غروب خورشید انرژی‌شان را در راه تدقیق و تحقیق به معنای اعم و اخص مصروف می‌دارند و در «ماسعی» یعنی رسیدن به ثمر و کوشش خود قرار دارند. به یقین تنها راه موفقیت، بکارگیری خلاقیت‌های فکری و دخیل ذهنی است که خداوند علی‌اعلی در اندیشه محقق شرقی بواسطه ایمانش بیش از نوع غربی گذاشته است. بعضاً اینجا که هست تلاشی ندارد، یا کم تحرك است، آنجا که مجبور بکار می‌شود یا شوق او بنحوی برانگیخته می‌گردد، از برجسته‌ترین پزشکان، فیزیکدانان، ستاره‌شناسان، مهندسی و . . . می‌شود. تقویت بنیه علم و اندیشه و بکارگیری همه جانبه و تمرکز یافته آن بخوبی می‌تواند مبنای تحولات عظیم و غیر مترقبه در همه جهات تحقیقی و علمی باشد و این امری غیر مترقبه نیست. برای تأمین چنین هدفی، اصولی را که می‌توان با رعایت آنها به غایت برتر علم و ابتکار دست یافت مد نظر قرار می‌دهیم.

۱- تقوی:

همانگونه که يك گیاه برای رشد و جوانه زدن نیازمند به شرایط مساعدی مانند: خاک، هوا، دمای مناسب و دیگر عوامل لازم برای پویایی بسوی بالا است، بستر فکری يك محقق برای بالندگی در درجه نخست باید با

پرهیز از منهیات الهی و عقلی و میل به خدا، به «تقوی»، آراسته و مزین باشد، چه خداوند تبارك و تعالی این امر را اصلی لازم برای تعلیم و نزول الهامات علمی قرار داده می‌فرماید:

«و اتقوا الله و يعلمکم الله و الله بکل شیء علیم» (تقوی ورزید تا خداوند شما را تعلیم فرماید که خداوند بهمه چیز عالم است)

تا غلف هرزه‌ای دست و پاگیر از این مزرعه بیرون ریخته نشود، جوانه‌های ابتکاری سر بر نمی‌آورد، و تا صفحه دل بنور خدا منور نگردد شایسته رویش کشف و بینش نمی‌شود. بستر اندیشه نوابغ گذشته ما که هنوز هم اسم و آثار آنان افتخار ملت و کشور ما است به سلاح تقوی مجهز بوده و جان آن بزرگان از شوایی که اغلب ما خود را در آن آشفته می‌داریم پاك و دور بوده است.

۲- بینش:

دیدي که يك محقق نسبت به پدیده‌های هستی دارد، با نظر افراد عادی کاملاً متفاوت است. همه افراد آدمی بصر به معنای دیده، دارند و حتی حیوانات در این نوع دیدن که از نظر فیزیکی نوعی عکسبرداری است با انسان شریک اند. این شیوه دیدن اگر با بصیرت توأم نباشد آنگاه انسان با حیوان شریک است. چنانچه خداوند جل و علا می‌فرماید: «لهم اعین لایبصرون بها. . . . اولئک کالانعام»

(اینان که چشم دارند، ولی بصیرت ندارند. . . . مانند چهارپایانند)

اندکند کسانی که از دیده به دید می‌رسند و از بصارت به بصیرت. محقق که فقط دیده دارد، هرچند چشمانی درشت و گویا داشته باشد، فاقد دید لازم است و بالعکس برخی افراد عادی که با دیده تمیز مسائل را مورد توجه قرار می‌دهند و یا گاه روابط تازه‌ای درك و عرضه می‌نمایند، حتی اگر ضعف باصره داشته باشند، دارای بصیرتند. محقق واقعی با دیدی تیزبین و بصیرتی کافی پدیده‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد و نه تنها عمق آنها را می‌کاود که گاه وراء مسائل را نیز می‌بیند. اگر همه مور را می‌بینند او پیچش مور را می‌بیند. (تو مو می‌بینی و من پیچش مو) و اگر همه برون و قال را تماشا می‌کنند او درون و حال را جستجو می‌کند که:

ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را

بنکه محقق هم برون و قال را می‌نگرد و هم درون و حال را. این بینش اگر در امتداد اهداف تحقیقی قرار گیرد و صرفاً به حقیقت معطوف باشد میتواند کاربرد داشته باشد. لازمه این امر فارغ‌البال بودن محقق از دست و پا زدن در زد و بندهای متعدد از قبیل: یکی را دو تا کردن و از این طرف و آن طرف شطرنج زمین و خانه و حقوق و مزایا و . . . را بردن است. وی نبایستی پیوسته درصدد تغییر و تعیین موضع خود نسبت به جریانات سیاسی و گروه بندیهای حزبی بوده، موجبات اضطراب و تشتت فکری خود را فراهم آورد و از جاده اصلی تحقیق منحرف شود.

اگر جریانات فکری افراد را نسبت به دریافت‌های اطراف بصورت جویهای باریک با نهرهایی فرض کنیم یا در بعضی افراد خمود و جمود چون آب راکدی تصور نمایم، این جریان فکری در محققین چون چشمه‌ای جوشان است که پیوسته آب حیات زندگی را در کالبد جامعه می‌دمد، چشمه‌ای که آب شفافبخش آن دردهای فردی و اجتماعی را درمان و آلام آنرا مرهمی کارساز است. از هرگونه مغز يك محقق تراوشی تازه می‌تراود و هر سلولش در جوش و خروش یافته‌ها در تحرك است. انگیزه ایجاد شده در محققین توسط پارامترهایی بواسطه مدبریتی لایق تعیین و تشخیص می‌شود و برای تشدید انگیزه و تشویق محقق تصمیمات لازم اتخاذ می‌گردد. بهمین جهت در کشورهای صنعتی که درصد نه‌نهایت استفاده از متخصصین و محققین خود می‌باشند ترتیبی اتخاذ می‌شود که با تامین کلیه هزینه‌های مادی محققین موجبات آرامش روانی آنان را فراهم می‌آورند. این موضوع در فرهنگ اسلامی ما می‌تواند نه بصورت مسرفانه غربی، بلکه با برآورد نیازهای ضروری محققین درحدود متعارف صورت گیرد و از معطوف شدن افکار آنان به مشکلات ناشی از فقدان همسر، فقدان مسکن یا وسیله نقلیه موجبات آسودگی خاطر و تمرکز فکری آنان را در انجام وظیفه خطیر تحقیق فراهم آورد، مشروط بر آنکه مناعت طبع محقق مانع از گرایشات سوء وی در زیاده‌طلبی‌های مادی گردد.

۴- کوشش:

پس از طی مراحل قبل، يك پژوهشگر باید بنحو خستگی‌ناپذیر روی طرحهای خود کار کند و نیروی فکری و جسمی خویش را بکامک طلبد. وی باید بخوبی پیذیرد که رسیدن به روابط درونی پدیده‌ها و دستیابی به روح اشیا امری است که فعالیت مداوم را تا رسیدن به سر منزل مقصود می‌طلبد. در اینجا پیروزی طرح، بستگی به قدرت اراده پژوهشگر و بلندای همت او دارد. هراندازه دید وی تیزتر و اراه‌اش در کاوش قویتر باشد، موفق‌تر است. ممکن است در يك یا چند طرح، شکست بخورد، شاید لازم‌ه هر پیروزی حتی چند شکست باشد، اما در پیشنهادات و تلاشهای بعدی یقیناً پیروز خواهد بود. این کوشش نه تنها در صحنه تفکر و آزمایشگاه، بلکه در فضای کار مربوطه نیز، باید صورت پذیرد. بعنوان مثال برای يك کشاورز و دامدار ساده شاید حضور در لابراتور، غیر ضروری و یا حتی سنوال برانگیز باشد، اما برای يك محقق بدست گرفتن بیل و حضور در مزرعه و تماس با وسایل مربوطه می‌تواند مطلوب تلقی شود. و چه بسا بعنوان يك اصل اساسی چنان تشخیص داده شود که محققین در برخی روزها و ساعات هفته مکلف به سر و کله زدن با مسائل و مشکلات طبیعی مربوط به کار خود گشته، دامنه تلاش خود را منحصر و محصور در آزمایشگاه نمایند.

۵- روش:

همانگونه که از خلقت کاینات گرفته تا دقت در امور بسیار کوچک نشان می‌دهد، انجام هر امری طی سبکل یا دایره و سیر طبیعی خود باید صورت گیرد. دانشمندان شرقی و غربی راههای تحقیق در امور تجربی را از ابتدا تا حصول نتیجه، هر يك بنحوی مبسوط ارائه نموده‌اند. در اغلب موازین منطقی ارائه شده برای روش تحقیق، زمان آزمایشات، مراتب متعدد آن از ابتدا تا پایان و تقدم و تاخر آنها بنحو روشنی بیان شده است. آگاهی از شیوه‌های تحقیق در علوم تجربی یکی از لوازم کار محقق است، در غیر اینصورت پژوهشگر مانند کسی است که هدف خاصی را دنبال میکند، اما راههای رسیدن به آنرا نداند. در اکثر طرحهای مردود یا نارس، یا هدف نامشخص و خیالی است و یا راههای حصول به آن طبق موازین عقلی و علمی تعیین و تنظیم نشده است.

يك پژوهشگر آگاه، با اطلاع از روشهای ارائه شده در تحقیق، شیوه مناسب با سوژه خود را انتخاب می‌نماید و روش مزبور را قدم به قدم تا حصول به نتیجه دنبال می‌کند.

در تمام روشهای تحقیقی از قیاس و استقراء منطقی و تمثیل استفاده می‌شود. اشنائی با منطق نیز بعنوان آلت و وسیله استدلال و تفکر برای يك پژوهشگر بهمان اندازه ضروری است که برای يك مجتهد. از جهتی دیگر روش کلی تحقیقات در کشور ما نباید چنان باشد که سعی کنیم خود را بدون مطالعه به گرد پای کشورهای صنعتی برسانیم و قدم به قدم راهی که آنان پیموده‌اند طی نماییم. چه بسا راههای ابداعی و مبتکرانه متفکرین ما راههای کوتاهتر، موثرتر و اقتصادی‌تری را ارائه نمایند (هرچند استفاده از علوم پیشرفته و اصول علمی شناخته شده، امری مستحسن است) در شیوه تحقیق و نگرش کلی نیز نباید هم ما کپی کردن برنامه‌های دیگران باشد. صحیح‌تر آنست که با بررسی جوانب فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خاصی که هر جامعه را از دیگر جوامع متمایز می‌نماید، اقدام و عمل نماییم. چه بسا طرحهای پیروز کشورهای غربی که بدلالی در جوامع دارای اصالت فرهنگی شکست بخورند و بالعکس برخی طرحهای شکست خورده جوامع صنعتی که در جوامع سنتی کاملاً پیروز و موفق باشند. اختصاصات هر جامعه از قبیل نیازها، نوع روابط، آیین و مذهب و آداب و رسوم و عرف آن، در نوع تحقیق، سوژه آن، و از همه مهمتر، هدف تحقیق، کاملاً تعیین کننده است و به هنگام تفکر و شروع در يك تحقیق باید به تمامی امور فوق توجه لازم مبذول گردد. ممکن است هنگامیکه از تاسی به جلوداران علم و صنعت مایوس شویم (مقصود استفاده از تجربیات علمی نیست) بتوانیم بیاری خداوند تبارک و تعالی، قدمهای بلند برداریم و آن برتری را که خداوند علی‌اعلی در ایمان توأم با عمل وعده داده است درك نماییم که فرمود: «ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مومنین»^{۱۲} (و سست و محزون نشوید که شما برترید اگر ایمان داشته باشید)

۶- جهش:

بسختی می‌توان گفت با وجود مراتب تقوی، بینش درست، جوشش و کوشش و روش صحیح آخرین مرحله پژوهش یعنی جهش با پیروزی صورت نپذیرد. با گذشتن از ایستگاههای مزبور هدف نهایی که عبارت از رابطه‌ای جدید، ابتکاری بدیع و خلاقیتی تازه است رخ خواهد داد. درست مانند کوهنوردی که وسایل مورد نیاز را حمل نموده شرایط لازم را رعایت کرده و تمامی آنچه برای صعود پیش‌بینی شده را موبه‌مو باجرا گذارده است، کاملاً طبیعی است که او فاتح قله‌های ناگشوده خواهد بود. تسخیر قله‌های رفیع علم و دانش نیز بهمین صورت است. اگر چنین نشود، در امور پیشین تعلیل و تعللی وجود داشته است. بار دیگر محقق چون کوهنورد با رفع نقائص و تکمیل عملیات، بار صعود می‌بندد و همچنان فراتر و فراتر می‌رود. با پیروزی يك طرح علاوه بر خدمات و تسهیلاتی که در نتیجه حاکمیت آن حاصل می‌آید ایمان پژوهشگر نسبت به کارائی خود و راهی که برای نیل به مقصود طی کرده است، بیشتر می‌شود. انبساط خاطری که از این طریق متوجه شخص می‌گردد، خستگی‌های راه را از وجودش زایل می‌نماید و نیروی جدید در وی بوجود می‌آورد تا بر پلکانهای برتری پای نهاده و با شوق به دستیابی حقایق، مدارج عالی‌تری را طی نماید و درهای بسته دیگری را بروی خلق باز کند، برای همان مردمی که در راه رسیدن محقق به این مرحله از علم و دانش سرمایه‌ها صرف نموده و نیروها فدا کرده‌اند.

محقق با خضوعی که از درك حقایق عالم احساس می‌کند، در پیشگاه خالق سر تعظیم می‌ساید و برای اداء دین پیشاروی ملت، عالمانه خشوع می‌نماید. وی بدون اینکه اجازه دهد از جهش‌های پیشین کبر و غروری دامان علم و اندیشه‌اش را بسوزاند، همچنان آستین اراده بالا زده، کمر همت بسته، و با مبارزه با مجهولات، نور حقایق الهی را در زوایای تاریک اجتماع می‌دمد. دیوار ناممکن‌ها را فرو می‌ریزد و راههای صعب را هموار می‌دارد.

درد بر چنین محققانی که چشم و چراغ سرزمینها و نور امید ملت‌هایند.

و در ختام هیچ موفقیتی را بخوشستن خویش ندانسته، بلکه حول و قوه را از خداوند باریتعالی می‌دانند که:

لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین

- ۱- سوره مبارکه فصلت - آیه ۵۳
- ۲- سوره مبارکه نحل - آیه ۶۶
- ۳- سوره مبارکه بقره - آیه‌های ۳۱-۳۲-۳۳
- ۴- سوره مبارکه تین - آیه ۵
- ۵- سوره مبارکه نور - آیه ۲۵ - سوره مبارکه انفال - آیه ۷
- ۶- سوره مبارکه رعد - آیه ۱۴
- ۷- سوره مبارکه نجم - آیه ۳۹
- ۸- سوره مبارکه نحل - آیه ۵
- ۹- سوره مبارکه اعراف - آیه ۱۸۵
- ۱۰- سوره مبارکه بقره - آیه ۲۸۲
- ۱۱- سوره مبارکه اعراف - آیه ۱۷۹
- ۱۲- سوره مبارکه آل عمران - آیه ۱۳۹